مقاله پژوهشی

بررسی و تحلیل کاربست سبکیِ تلمیح در شعر نادم قیصاری

حسن جویا، رضا چهرقانی*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، قزوین، ایران.

سال هجدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۱، صص ۲۲-۱

http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7774

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

بیان مسأله و هدف: میرزا محمد یحیی نادم قیصاری از شاعران معاصر افغانستان است که مانند بسیاری از شاعران این سامان، در ایران چندان شناخته شده نیست. واکاوی و تحلیل همه‌سویهٔ شعر فارسی در افغانستان یکی از زمینه‌های نسبتاً مغفول در جامعهٔ ادبی ماست. رهیافتِ انواعِ گستردهٔ تلمیح در اشعار نادم قیصاری، بسامد سبکی را به خود گرفته است. از این‌روی، پژوهش حاضر با هدفِ بررسی کاربست سبکیِ تلمیح، گستردگی و کارکردهای بلاغی آن در کلیات نادم به انجام رسیده و تلاش شده است تا با ارائهٔ نمونه‌های شعری، با نگاه شاعر، در شیوهٔ پردازش به تلمیح و چگونگی طبقه‌بندیِ آن آشنا شویم.

روش پژوهش: پژوهش پیش رو، مطالعه‌ای نظری است که داده‌های آن از اسناد کتابخانه‌ای به دست آمده و با تلفیقی از روش توصیفی-تحلیلی و آماری(ذکر بسامد هر یک از انواع تلمیحات) بررسی و تحلیل شده است. دامنهٔ این پژوهش، تمامی اشعار مندرج در کلیاتِ دیوانِ نادم قیصاری با مقدمهٔ محمدسرور مولایی است که در سال ۱۳۹۰ ش. توسط انتشارات عرفان در تهران به چاپ رسیده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داده است که نادم قیصاری با گزینش تلمیحات قرآنی، شخصیتهای مذهبی، اساطیری، تاریخی و ادبی پاره‌ای از ویژگیهای پیشینیان را تقلید کرده اما نوآوریهایی هم در این زمینه داشته که تا حدودی به سروده‌های وی تمایز سبکی میبخشد.

نتیجه: از بررسیهای انجام شده در کلیات نادم میتوان نتیجه گرفت که کاربست تلمیحات در شعر نادم قیصاری جنبهٔ سبک‌شناختی به خود می‌گیرد و از میان تلمیحات، تلمیح به شخصیتهای مذهبی، اساطیری، تاریخی و ادبی با کارکرد بلاغی ایجاز و با هدف اقناع و ترغیب صورت گرفته است.

تاریخ دریافت: ۲۰ بهمن ۱۴۰۳
تاریخ داوری: ۲۲ اسفند ۱۴۰۳
تاریخ اصلاح: ۱۸ فروردین ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:
شعر معاصر افغانستان، نادم قیصاری، تلمیح، شخصیتهای اساطیری، تاریخی و ادبی.

* نویسنده مسئول:
Chehreghani@hum.ikiu.ca.ir
(+۹۸ ۲۸) ۳۳۷۸۰۰۲۱

Eighteenth year, Number Five, August 2025, Continuous Number 111, Pages: 1-22

Journal of the stylistic of Persian poem and prose
(Bahar-e- Adab)
Home page: https://www.bahareadab.com

ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Study and Analysis of the stylistic use of Allusion in the poetry of Nadim Qaisari

H. Joya, R. Chehraghani*
Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini (RA) International University, Qazvin, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 May 2025
Reviewed: 12 March 2025
Revised: 07 April 2025
Accepted: 10 May 2025

KEYWORDS
Contemporary Afghan Poetry, Nadim Qaisari, Allusion, Mythological, Historical and Literary Figures.

*Corresponding Author
✉ *Chehreghani@hum.ikiu.ca.ir*
☎ (+98 28) 33780021

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Mirza Mohammad Yahya Nadim Qaisari is a contemporary Afghan poet who, like many of his fellow poets, is not well-known in Iran. The exploration and analysis of the diverse facets of Persian poetry in Afghanistan is one of the relatively overlooked areas in our literary community. This research, which aims to analyze the types, breadth, and rhetorical functions of allusion in Nadim's collection, seeks to examine the extent and varieties of allusion in his poetry by providing samples from Nadim Qaisari's works.

METHODOLOGY: This study is a theoretical investigation whose data has been gathered from library documents and has been analyzed using a combination of descriptive-analytical and statistical methods (specifying the frequency of each type of allusion). The scope of this research encompasses all poems included in the collected works of Nadim Qaisari, with an introduction by Mohammad Sarvar Molaei, published in 2011 by Erfan Publishing in Tehran.

FINDINGS: The findings reveal that Nadim Qaisari, through the selection of Quranic allusions, religious, mythological, historical, and literary figures, imitates certain characteristics of predecessors but has also introduced innovations in this regard.

CONCLUSION: From the analyses conducted on Nadim's collected works, it can be concluded that the majority of Nadim Qaisari's allusions pertain to religious, mythological, historical, and literary figures, serving a rhetorical function of brevity and aimed at persuasion and encouragement.

http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7774

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
45	7	0

مقدمه

بیان مسأله

موضوع این پژوهش بررسی و تحلیل کاربست سبکیِ تلمیح در کلیات میرزا محمد یحیی نادمِ قیصاری است. نادم از شاعران معاصر افغانستان و پیرو سبک عراقی است که در سال ۱۲۴۸ هـ ش. در مرکز ولایت فاریاب به دنیا آمد. او حدوداً شصت و یک سال از عمرِ هفتاد و نُه سالهٔ خویش را در سمت خزانه‌دار، مشغولِ کارِ دیوانی بود که یک‌باره از دنیا و تعلقات آن روی‌گردان شد. دست از کارِ دیوانی کشید و به دهقانی روی آورد. زندگی نادم به دو دوره تقسیم میشود: دورهٔ اول را صرفِ لذتهای اولیهٔ زندگی، دنیاپرستی و تجمل‌گرایی کرد. نیمهٔ دوم را در دنیای عرفان و تجرد به سر بُرد که کلیاتِ دیوانِ بر جای مانده از او بیان‌گر این موضوع است. اشعارِ مندرج در کلیاتِ نادم در قالبهای قصیده، غزل، رباعی، مُسَمَّط، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مستزاد، قطعه و مثنوی سروده شده است. سروده‌های دورهٔ دوم زندگیِ او از نظرِ کمّی، نسبت به دورهٔ نخست اندک؛ اما به لحاظِ کیفی ارزشمندتر است. با مرور اشعار دیوان نادم این موضوع بر مخاطب مکشوف میگردد که نادم در به کارگیری تلمیحات ضمن آنکه بخشی از ویژگیهای شعر پیشینیان را آیینه‌داری کرده، نوآوری و ابداعاتی نیز داشته است. در تلمیحات نادم تأثیرپذیری از شعر پیشینیان به ویژه شاهنامهٔ فردوسی و خلق مضامین نو با الهام از آثار گذشتگان مشهود است.

پیشینهٔ پژوهش

تاکنون فرهنگهای متعددی در خصوص تلمیح؛ از جمله: فرهنگ اشارات و فرهنگ تلمیحات سیروس شمیسا، فرهنگ تلمیحات شعر معاصر از محمدحسین محمدی و فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی از محمدجعفر یاحقی و ... به چاپ رسیده و به صورتهای مختلف در ادبیات سنتی و نو ارائه شده است که هیچ‌کدام نقطهٔ پایان این بحث نیست. از این میان فرهنگهای یاد شده فرهنگ شمیسا و محمدی به دلیل طرح مباحث متنوع و مشترک در این پژوهش مد نظر قرار گرفته‌اند. همچنین پژوهشهای زیادی به صورت مقاله انجام شده است که هریک از آنها به تحلیل و بررسیِ موردیِ تلمیح در شعر یک شاعر خاص یا مقایسه و تقلید وی از شاعران دیگر پرداخته‌اند. از بررسیهای انجام شده در زمینهٔ کلیات نادم قیصاری میتوان به سبک‌شناسی اشعار کلیات او که توسط حسن جویا؛ شرح زندگی نادم در مقدمهٔ دیوان وی چاپ کابل به کوشش ناصر غرغشت (غرغشت، ۱۳۳۰: ز) و چاپ تهران با مقدمهٔ محمدسرور مولایی (نادم، ۱۳۹۰: ۱۹)؛ تحلیل ساختاری و محتوایی دیوان نادم؛ معنا درمانی در غزلیات نادم و زیبایی‌شناسی و ترفندهای هنری در غزلهای نادم توسط علی عابد کهخا ژاله؛ اشاره کرد. میر غلام‌محمد غبار نیز در تاریخ ادبیات افغانستان اشارهٔ کوتاهی به تاریخ تولد و نمونهٔ شعر نادم دارد (غبار، ۱۳۷۸: ۷۹)؛ اما پژوهشی در باب تلمیحات کلیات نادم قیصاری تا کنون انجام نشده است.

روش پژوهش

پژوهش پیش رو، مطالعه‌ای نظری است که داده‌های آن از اسناد کتابخانه‌ای به دست آمده و با تلفیقی از روش توصیفی-تحلیلی و آماری (ذکر بسامد هر یک از انواع تلمیحات) بررسی و تحلیل شده است. دامنهٔ این پژوهش، تمامی اشعار مندرج در کلیاتِ دیوانِ نادم قیصاری با مقدمهٔ محمدسرور مولایی است که در سال ۱۳۹۰ ش. توسط انتشارات عرفان در تهران به چاپ رسیده است.

تعریف‌ها و کلیات

تعریف تلمیح

تلمیح؛ به بیان دیگر، «چشمزد» (کزازی، ۱۳۷۳: ۱۱۰) از ریشهٔ لمح در لغت به معنای دیدن، آشکار ساختن و یا به چیزی اشاره کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۹۴۷) و در اصلاح اشاره به قصه، شعر یا مثلِ سائر است به شرط که آن اشاره تمام داستان، شعر یا مثلِ سائر را در بر نگیرد (شمیسا، ۱۳۸۹: ۹). اشاره در این تعریف مهم است؛ زیرا اگر تمامِ آن آیه، حدیث یا داستان را ذکر کند از دایرهٔ تلمیح خارج میشود (محمدی، ۱۳۷۴: ۸). نجفقلی میرزا در دُرَّهٔ نجفی (نجفقلی، ۱۳۶۲: ۱۸۸)؛ محمدحسین گرگانی در ابدع البدایع (گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۶۷)؛ کامل احمدنژاد در فنون ادبی (احمدنژاد، ۱۳۸۲: ۱۳۵)؛ جلال‌الدین همایی در فنون بلاغت و صناعات ادبی (همایی، ۱۳: ۲۰۶)؛ سیما داد در فرهنگ اصطلاحات ادبی (داد، ۱۳۹۵: ۱۶۳) و میمنت میرصادقی در واژه‌نامهٔ هنر شاعری (میرصادقی: ۱۳۷۶: ۸۳)؛ نیز، تلمیح را اشاره به قصه، آیه، حدیث و یا داستان مشهور میداند. از این میان شفیعی کدکنی، تلمیح را اشاره به بخشی از دانسته‌های تاریخی، اساطیری، فرهنگی و ادبیِ خواننده میداند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۳۱۰). لازمهٔ دریافتِ معنا و زیباییِ تلمیح، آشنایی قبلی با داستان، آیه، حدیث و یا مثل است (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۷۶). یاحقی؛ نیز، درکِ ابعاد هنری و غنای فرهنگی را وابسته به دانستنِ این اشارات میداند (یاحقی، ۱۳۹۱: هفت). برخی تلمیح را با ارسال‌المثل مقایسه کرده و گفته‌اند «در لغت به معنای درخشیدن باشد، پس به جهت ظهورِ مثل و وضوحِ او، این صنعت را تلمیح گفته‌اند» (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۲۱). تلمیح که اشاره به داستانی در کلام است دو ژرف‌ساخت تشبیه و تناسب دارد؛ زیرا اولاً ایجادِ رابطهٔ تشبیهی بین مطلب و داستان است و ثانیاً بین اجزای داستان، تناسب وجود دارد (شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۱۲).

ساخت بلاغی تلمیح مبتنی بر دو آرایهٔ تشبیه و تناسب است (شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۱۲؛ داد، ۱۳۹۵: ۱۶۳). ارتباطِ تلمیح با متن با آرایهٔ تشبیه و ارتباط بین اجزای تلمیح با تناسب یا مراعات‌النظیر برقرارمیشود.

کی کلیم جان خروش «رَبِّ اَرنی» کم کند گر تجلی تلِّ خاکستر کند طور مرا
(۵۲/۹)

اولاً بین این مطلب که هر که عشقی در سر دارد در طلب دوست میرود حتی اگر در راه رسیدن به او نابود شود، با داستانِ حضرت موسی و طلبِ دیدارِ خدواند، تجلی پروردگار به کوه طور و از هم پاشیدن طور رابطهٔ تشبیهی برقرار شده است. دوم بین کلیم، رَبِّ اَرنی، تجلی و طور مراعات‌النظیر تلمیحی وجود دارد.

به طور کلی، دایرهٔ تلمیح در کلیات نادم چهار حوزهٔ تلمیحات مذهبی، اساطیری، تاریخی و ادبی را در بر میگیرد که هرکدام به بخشهای کوچکتر تقسیم شده است.

بحث و بررسی

رهیافت گستردهٔ تلمیح در کلیات نادم قیصاری، به شعر این شاعر جنبهٔ سبک‌شناختی بخشیده است. این شاعر، در شیوهٔ تلمیح‌پردازی، بیشتر متأثر از آموزه‌های دینی و مذهبی است. این رویکرد را می‌توان از متن زندگی نادم به دست آورد. او در نیمهٔ دوم زندگی خود از تجمل‌گرایی به دنیای عرفان پناهنده شد و با گرایشِ دینی و عرفانی به اشعارش تعالیِ بیشتری بخشید. این تحول فکری و تغییر رویکرد در زندگیِ شاعر، تأثیر چشم‌گیری در سروده-هایش می‌گذارد و مفاهیم و مضامین قرآنی و سرگذشت پیامبران را در قالب تلمیح بازتاب می‌دهد. بسامد بالای تلمیح دینی و مذهبی، درون‌مایهٔ اصلیِ شعر نادم را تشکیل می‌دهد و تا حدودی به سروده‌هایش تمایز سبکی

میبخشد. چه اینکه، این نوع نگاه را در شعر دیگر شاعرانِ مطرحِ معاصر افغانستان نداریم؛ یا دست‌کم، حضور تلمیح دینی و مذهبی، در درجهٔ اول در اشعار این شاعران مطرح نمیشود. به عنوان نمونه، نگاه غالب در شعر قنبرعلی تابش، نگاه تاریخی و تمدنی و سرزمینی است و از این‌روی، بیشتر تلمیح‌ها در اشعار تابش رویکرد اسطوره‌ای و ادبی دارد تا دینی. این نگاه در شعر سید ابوطالب مظفری جایش را به کهن‌الگو می‌دهد و نادم تلمیح‌های شعریش را به شخصیت‌های شاهنامه‌ای نزدیک میکند. پس از تلمیح مذهبی، تلمیح غنایی و ادبی در درجهٔ دوم و تلمیح اسطوره‌ای و تاریخی در رتبهٔ سوم قرار می‌گیرد که در نتیجه‌گیری، با ارایهٔ آمار و ارقام گزارش کرده‌ایم.

تلمیحات مذهبی

تلمیحات مذهبی در کلیات نادم بیشترین بسامد را دارد و تلمیح به آیات قرآن، اخبار و احادیث و شخصیتهای دینی را شامل میشود که گاه با یکدیگر هم‌پوشانی دارند؛ یعنی در آیات قرآن به شخصیت پیامبرانی که موضوع تلمیح نادم بوده‌اند اشاره شده و شاید بتوان گفت که تنها منبع نادم در این باب قرآن و روایات دینی است. اجزای تلمیح و مستندسازی از ویژگی برجستهٔ این نوع تلمیح است که تأثیرپذیری از نصوص دینی و پایبندیِ شاعر به شعائر و باورهای دینی را نشان میدهد.

آیات قرآن و اخبار و احادیث

نادم با قرآن مأنوس بوده قرآن را نظم‌بخش کارها و راه حل مشکلات زندگی عنوان میکند. او در توسل به قرآن کریم تأکید میکند و میگوید برای عبور از دشواریها به قرآن پناه ببریم و از راه‌کارهای قرآنی راهِ حلی برای گرفتاریهایمان بیابیم. در دیوان نادم به ۱۲ آیه و یک حدیث اشاره شده است.

«نادما» غنچه صفت گر گرهی در دلِ توست　　حلِّ اشکال جز از خواندن قرآن مطلب
(۶۴/۳)

مرگ‌اندیشی و ترس از مرگ دغدغه‌ای عام است که بشر را از ابتدا به جست‌وجوی اکسیر جاودانگی و بی‌مرگی واداشته است. تأملات مرگ‌اندیشانه، طیفی از مفاهیم مختلف؛ مانند: مرگِ جسمانی، مرگِ ارادی، مرگ‌پذیری، مرگ‌دوستی و غیره را دربرمیگیرد. مرگ‌اندیشی، نشان‌دهندهٔ ارادهٔ معطوف به مرگ است که در مقابل ارادهٔ معطوف به زندگی قراردارد. از منظر قرآن و عارفان همهٔ نفوس چشندهٔ مرگ‌اند و کشته شدن به دست دوست حیات حقیقی است. نادم نیز با تلمیح به آیهٔ ۵۷ سورهٔ مبارکهٔ عنکبوت میگوید که زندگی برون‌شوی به سوی مرگ دارد که پیر و جوان از آن میگذرند.

رو «کل نفس ذائقه الموت» را بخوان　　این باده میچشند اگر پیر اگر جوان
(۲۱۴/۲)

شخصیتهای دینی و مذهبی

جدول زیر نشان میدهد که در دیوان نادم قیصاری تلمیح به شخصیتهای دینی و مذهبی انجام شده است. از این میان چند نمونه از تلمیحات به حضرات محمد، یوسف، موسی، خضر، آدم، سلیمان، داوود، امام علی، امام حسن و امام حسین(ع) اشاره دارد.

شخصیت	بسامد	شخصیت	بسامد	شخصیت	بسامد
حضرت محمد (ص)	۲۰	هدهد و سلیمان	۲	ابراهیم	۷
پیامبر و خلفای راشدین	۱	سلیمان و مور	۷	نمرود و ابراهیم	۳
اهل صفه	۲	مور و سلیمان	۲	ابراهیم و نمرود	۱
بوجهل	۳	آصف، بلقیس و سلیمان	۳	داوود	۳
ابوبکر	۲	اسکندر	۸	عیسی	۸
عمر فاروق	۲	اسکندر و سلیمان	۱	سوزن و عیسی	۱
عثمان	۲	اسکندر و لقمان	۱	عیسی و مریم	۳
خلفای راشدین	۱	خضر	۴	ترسا	۱
یوسف	۱۸	آب حیات	۴	ایوب	۱
زلیخا	۱	خضر و آب حیات	۳	ادریس	۱
اخوان و یوسف	۱	آب حیوان و خضر	۱	هود	۱
یوسف و زلیخا	۹	خضر و اسکندر	۱	یونس	۲
زلیخا و یوسف	۲	خضر، اسکندر و آب بقا	۱	لقمان	۳
یعقوب و یوسف	۳	مسیح	۱۰	سلمان	۲
یوسف و یعقوب	۳	مسیح و خضر	۵	یحیی	۱
یعقوب، یوسف و زلیخا	۲	مسیح و مریم	۲	هاروت	۲
یعقوب	۴	مسیح و صالح	۲	هارون	۱
موسی	۲۳	صالح	۱	سگ اصحاب کهف	۲
فرعون	۲	آدم	۸	امام علی ع	۴
موسی و فرعون	۱	خلقت آدم	۲	امام جعفر صادق	۲
موسی و سامری	۱	آدم و حوا	۱	همسران پیامبر و حضرت زهرا س	۱
قارون	۲	آدم و نوح	۱	امام حسن و امام حسین ع	۱
سلیمان	۱۵	نوح	۶	کربلا	۱
دیو و سلمان	۱	پسر نوح	۱	جعفر طیار	۱

پیامبران

در اشعار نادم تلمیحات زیادی به سرگذشت و داستانهای پیامبران دیده میشود. شاعر در مواضع مختلف، برای بیان اغراض و مقاصد شعری و گاه برای آوردن مثالهای روشن، از نام و معجزات معروف بعضی پیامبران سود میجوید. در بخشهای از اشعار، پیامبران، بیشتر به شکل مشبه‌به مد نظر شاعر است که میتواند مبین جنبهٔ الگو بودن آنان برای شاعر باشد.

حضرت محمد (ص) علت وجود هستی

در حدیث قدسی آمده است که خداوند افلاک را برای وجود حضرت پیامبر آفریده است از جمله در این حدیث: «**لَولاکَ لَما خَلَقتُ الأفلاکَ**»؛ یعنی، ای پیامبر اگر تو نبودی افلاک را خلق نمیکردم (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۱۷۲) و «جملهٔ مخلوقات که آفریدم و خواهم آفرید از بهر او را آفریدم و مقصود از همه اوست» (عتیق نیشابوری، ۱۳۶۵: ۴). از پیامبر پرسیدند که تو کی پیامبر بودی؟ گفت: آنگاه که آدم میان خون و گوشت بود و به روایت دیگر گفت آنگاه که آدم میان روح و جسد بود (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۱۰۲).

اطفال راهت آمده آبا و امهات یعنی طفیلی تو بود آدم و حوا
(۲۰۷/۱۲)

یا رب از نام محمد صدر و بدر کائنات باعث ایجاد کونین احمد خیرالورا
(۲۵۶/۴)

معراج پیامبر

پیغمبر در شب معراج به اندازهٔ دو کمان (قاب قوسین) و حتی کمتر (اَو اَدنی) به خداوند نزدیک شد. در سورهٔ نجم آیهٔ ۹ میفرماید فَکانَ قابَ قَوسَینِ اَو اَدنی؛ یعنی، تا به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر. در تفسیر طبری آمده است: «پیغمبر با حق تعالی از دو کمانِ بر هم نهاده شده نزدیک‌تر بود که گفت اَو اَدنی» (طبری ج۷، ۱۳۵۶: ۱۷۶۸).

بود عرش معلی پایهٔ ادنای معراجش به نور باطنش مهر از سُها در جنب مهر احقر
(۲۵۴/۱۰)

سلیمان

سلیمان، پسر داوود، از پیغمبران و پادشاهان بنی‌اسرائیل است که طبق روایتهای مذهبی ۷۰۰ سال سلطنت کرد و تورات را نشر داد. سلیمان بر جن و انس حاکمیت داشت و دلیل حکومت او انگشتری وی بود که اسم اعظم به نگین آن حک شده بود. آمده است که حضرت داوود «نگین که از آدم (ع) میراث مانده بود و به او رسیده بود... به سلیمان داد و برهان و معجزهٔ او گشت» (نیشابوری، ۱۳۸۲: ۲۷۷)؛ به باوری، سلیمان در کودکی به ده مسألهٔ حکمی پاسخ داد و حضرت داوود خاتم دولت و نگین نیابت را به او بخشید (عوفی، ۱۳۴۰: ۱۵۱).

پری‌رویان همه پیش دهانت بندهٔ فرمان نگین خاتم ملک سلیمان تو را نازم
(۱۵۷/۱۵)

روزی یک دیو انگشتری را ربود و به وسیلهٔ آن چهل روز به جای سلمیان حکومت کرد. سلیمان هرکجا رفت او را باور نکردند که تو دیوی. او چهل روز روی به بیابان نهاد توبه کرد تا خداوند توبهٔ او را پذیرفت و فرشته‌یی آمده دیو را از تخت سلیمان برکرد. دیو انگشتری را به دریا افکند ماهی آن را فروبرد (رازی، ۱۳۵۲: ۴۶۸). سلمیان که

هر روز به نیم درم و یک ماهی مزدوری صیادان را میکرد آن ماهی به دست او افتاد و انگشتری را بازیافت و دو باره به پادشاهی و نبوت رسید (نیشابوری، ۱۳۹۱: ۲۸۷).

هان ای سلیمان جهان، از چنگ دیو بدگمان انگشتر دل وارهان، تسخیر کن جنّ و بشر
(۱۲۲/۹)

یوسف

یوسف محبوب‌ترین فرزند یعقوب، برادر حقیقی بن یامین که از یک مادر به نام (راحل) و ده برادر دیگر از مادری جدا بود. یوسف در زیبایی مشهور و در تعبیر خواب استاد بود. گفته‌اند: «یوسف در علم تعبیر کامل بود» (سعیدی، ۱۳۹۲: ۱۲۵۳). برادران به یوسف حسد ورزیدن و شمعون قصد کشتن او را کرد ولی به پیشنهاد یهودا نکشت در چاه انداخت (عتیق نیشابوری، ۱۳۶۵: ۱۷۲) سه یا هفت روز بعد کاروانی او را از چاه بیرون کشید و به عزیز مصر فروخت. هفت سال به خدمت زلیخا همسر عزیز مصر بود. زلیخا شیفتهٔ یوسف شد مقصد از او نیافت به او تهمت بست. عزیز مصر، شوهر زلیخا، یوسف را زندانی کرد. یوسف پس از چند سال آزاد و انباردار شهر شد و بعد از یک سال عزیز مصر مقرر شد (نیشابوری، ۱۳۸۲: ۹۰-۱۱۵).

عزیز مصر معنی شو، ز خواری کسب عزّت کن که اقبال جهان ادبار دارد در مقابلها
(۳۹/۶)

موسی

پیامبر اولوالعزم از اولاد یعقوب نبی، صاحب نُه معجزهٔ آشکار و هادی و ناجی بنی اسرائیل است (سعیدی، ۱۳۹۲: ۱۰۶۰). نادم به عصای حضرت موسی که یکی از معجزه‌های اوست اشاره میکند که در کوه طور به امر خداوند عصای خود را به زمین انداخت مار بزرگی شد و دو باره به حالت اول بازگشت (سورهٔ طه آیات ۱۷تا ۲۱). موسی که از ستم فرعون با قومش از مصر خارج میشد عصای او در رود نیل سبب نجات آنها شدند (بهار، ۱۳۸۱: ۲۰۰).

معجز ز چوب خشک چه سر میزند اگر بر دست‌بوس موسی عمران نمیرسد
(۹۷/۲)

بی موج باده چارهٔ وسواس نفس نیست باشد علاج لشکر فرعون رود نیل
(۱۴۳/۱۲)

خضر

در این بیت اشاره به داستان خضر (ع) دارد که برای نجات گم‌شدگان در بیابانهاست و گفت: «اندر بیابانها همیگردم تا کسی را که راه گم کرده بود باز به راه آرم و کسی را که بار ستور افتاده باشد، یار نیابد، من یاری دهم تا بار بر ستور نهند...» (بستان‌العارفین، ۱۳۵۴: ۱۳۹) نادم از گرفتاری نفس خویش که او را همچون غولی در خدمت گرفته است به تنگ آمده و در مقابله با آن خود را تنها میابد و از خداوند میخواهد او را برای هدایت به خضر برساند.

وارهان از پیروی غول نفسم، از کرم خضر وقتی نامزد بهر هدایت کن مرا
(۵۷/۲)

آدم (ع)

نادم گاهی از نابسامانی ایام به درد میآید و شکوه سرمیدهد و گاهی به خود و دیگران تلنگری میزند که دنیا جای برای آسایش نیست و برای اهلِ فضل و کمال ارمغانی جز اندو، مصیبت و گرفتاری ندارد. او این گرفتاری را میراث حضرت آدم میداند که از او به جای مانده است؛ از این رو، به داستان حضرت آدم که نخستین انسان؛ نخستین پدر

و نخستین پیامبر بود و آنچه بر او گذشت اشاره میکند و میگوید او که بهشتی بود از بهشت رانده و از نعمتهای بهشت محروم شد. رنج برزگری بر او گماشته شد (جویری، ۱۳۸۴: ۲۵) و در اندوهِ برادرکُشیِ فرزندش فرو رفت؛ ما نیز، از این میراثِ پدری ـ که سختیها باشدـ بی‌بهره نخواهیم بود پس نباید از درد روزگار دل‌گیر و دردمند شویم.

اگر بر کاملان اندوه، میراث پدر نَبوَد ز فـردوسِ بریـن بیرون چـرا کردنـد آدم را
(۵۷/۱۰)

داوود

از پیامبران بنی اسرائیل، یازدهمین پشت یعقوب و پدر سلیمان است. کتاب آسمانی او زبور یا مزامیر است. مزامیر جمع مزمار به معنای سرودها و اشعاری‌ست که با آهنگ نَی خوانده میشود. داوود به نواختنِ نَی و خوش‌آوازی معروف است. حضرت داوود را در تورات «مغنی شیرین‌بیانِ بنی اسرائیل» خوانده است (پورخالقی چترودی، ۱۳۷۱: ۱۵۹) و گفته‌اند هیچ کس خوش‌آوازتر از او نبوده (پور نامداریان، ۱۳۸۵: ۳۳۶). هرگاه داوود (ع) زبور را با آواز خوش میخواند پری، آدمی، وحوش و طیور به سماع او میایستادند. گاهی از مجلس او چهار صد جنازه میبردند که در آواز سماعِ او میمردند (قشیری، ۱۳۷۴: ۵۹۸؛ صنعتی‌نیا، ۱۳۶۹: ۲۴). در سورهٔ سبا آیهٔ ۱۰ میفرماید: وَلَقَد اتَینا داوُدَ مِنّا فَضلاً؛ یعنی به داوود مزیتی دادیم. تفسیرگران این مزیت را به صدای خوش و نرم کردن آهن تفسیر کرده‌اند.

از نغمهٔ داوود و زِ تسخیر سلیمان وز خلّت براهیم و زِ انفاس مسیحا
(۲۵۲/۱۴)

۲-۲-۱-۳. اهل‌بیت(ع)

در دیوان نادم ۱۰ مورد به تلمیح به ائمه (ع) به کار رفته است.

شخصیت	بسامد	شخصیت	بسامد
امام علی ع	۴	امام جعفر صادق	۲
امام حسن و امام حسین ع	۱	همسران پیامبر و حضرت زهرا س	۱
کربلا	۱	جعفر طیار	۱

علی (ع)

حضرت علی اولین امام شیعیان است که به جوانمردی، شجاعت و علم مشهور است. حدیث «لافَتی» به جوانمردی و حدیث «اَنا مَدینهُ العلم» به دانش آن حضرت اشاره دارد.

ذوالفقار علی

اسم شمشیر حضرت علی ذوالفقار بود که در جنگ خیبر «با ذوالفقار بیرون رفت و مبارز خواست و سه مبارز از گردن‌کشان را کشت» (نیشابوری، ۱۳۹۱: ۴۲۰). ذوالفقار را پیامبر اکرم به آن حضرت اعطا کرده بود و گفت: «لافَتی اِلاّ عَلِی لا سَیفَ اِلاّ ذُوالفَقار» (مرزبان‌راد، ۱۳۷۶: ۲۶)؛ یعنی، جوان‌مردی چون علی و شمشیری چون ذوالفقار وجود ندارد. در وجه تسمیهٔ ذوالفقار گفته‌اند: «سمی لأنه کان فی وسطه خط فی طوله فشبه بقفار الظهر» (نفیسی، ۱۳۵۵: ۱۵۹۹).

ابرو است یا شمشیر یا خیال کج یا قوس یا هلال باشد یا تیغ ذوالفقار است این
(۱۶۵/۶)

این همه از حلم و جانبازی ذی‌النورین بین　　این همه باشد ز جود و جهد صاحب‌ذولفقار (۲۶۱/۸)

القاب حضرت علی(ع)

حضرت علی اسامی و القاب مختلفی داشت از جمله: ابوتراب؛ اسدالله؛ حیدر، حیدر کرّار؛ مرتضی؛ شاه نجف و شحنهٔ نجف.

چهارم شاه مردان، شحنهٔ دین، صفدر میدان　　علی دریای احسان، بیشهٔ اسلام را حیدر (۲۵۵/۵)

حق صدق حضرت صدیق و عدل عمری　　علم عثمان و سخای حیدر مشکل‌گشا (۲۵۶/۵)

حیدر بیشهٔ اسلام که از صولت او　　نتواند که شود نمر به آهو نگران (۲۷۰/۲۲)

امام حسن و حسین(ع)

امام حسن (ع) امام دوم شیعیان است که با زهر شهید کردند. امام حسین (ع) امام سوم شیعیان است که در ادبیات فارسی نمونهٔ شجاعت، مظلومیت و حق‌خواهی است. امام حسین با یزید پسر معاویه بیعت نکرد و با ۷۲ تن از اقوام و یاران خود در صحرای کربلا توسط لشکریان یزید در دهم محرم، سال ۶۱ هجری شهید شدند. شمر سر حضرت را که به وسیلهٔ سنان النخعی جدا شده بود به شام پیش یزید برد. لشکر یزید با قساوت تمام علاوه بر کشتن کودکانِ حرمِ امام، آب را بر اهل‌بیت بستند و آنان را تشنه شهید کردند.

تشنگان کربلای حسرت دیدار را　　موج آبی در نظر گر هست، تیغ قاتل است (۸۱/۲)

یا الهی حرمت شهزادهٔ عالم حسن　　عزّت خون حسین آن کشتهٔ دشت جفا (۲۵۶/۷)

۳-۲-۱-۳. اصحاب کهف

اصحاب کهف، هفت تن از ملک‌زادگانِ روزگارِ دقیانوس، ساکنِ شهر افسوس بودند. دقیانوس بت‌پرست بود و ادعای خدایی داشت. شش ملک از ملوک اطرافش را تهدید کرد و از هر یک پسری را گروگان گرفت. روزی یکی از آن ملوک به دقیانوس تهدیدنامه‌یی فرستاد و او ترسید. یک روز، بعد از طعام دست خود را میشست و مکسلمینا یکی از اصحاب کهف بر دست وی آب میریخت ناگهان گربه‌یی، روی بام دوید دقیانوس پنداشت که آن ملک بر وی هجوم آورده است. رنگش پرید و بر دستش لرزه افتاد (عتیق نیشابوری، ۱۳: ۲۱۴). ترس دقیانوس از افتادنِ گربه سببِ هدایتِ اصحاب کهف شد و با خویش گفتند کسی که از گربه بترسد شایستهٔ خدایی نیست (رضوی، ۱۳۴۴: ۳۳۳). اصحاب کهف از بیم دقیانوس شبانه از شهر افسوس گریختند و شبانِ دقیانوس؛ نیز، به آنان پیوست. خواستند سگ را بازگردانند سگ به سخن آمد و گفت من هم در طلب آنم که شما آن را میطلبید. آنان با سگ در حومهٔ شهر وارد غاری شدند و خوابیدند.

سگ اصحاب کهف در ادبیات فارسی مظهر اعلای شرف است. اسم آن سگ قطمیر بود که در آستانهٔ غار با چشم باز خوابید و خداوند هیبت بر آن سگ پوشانید که هیچ جانوری زهرهٔ نزدیک شدن به آن غار را ندارد (جویری،

۱۳۶۵: ۲۱۶) نادم از خداوند طلبِ آگاهی و بصیرت میکند و میخواهد او را هم‌نشینِ خوبان و نیکان گرداند که ثمرهٔ معاشرت با نیکان آدمی را به جای بَرَد چون سگ اصحاب کهف.

با خودم ده آشنایی چون سگ اصحاب کهف دائماً دنباله‌گردِ جمع نیکان کن مرا
(۴۰/۱۹)

دنباله‌گرد مردم صاحب نظر رسد چون کلب اهل کهف به مقدار زودتر
(۲۶۴/۱۲)

۲-۳. شخصیتهای اساطیری، تاریخی و عرفانی

این تلیمحات به سه گروهِ تلمیحات شاهنامه‌یی، دانشمندان، پادشاهان و تلمیحات عرفانی تقسیم میشود.

۱-۲-۳. شخصیتهای شاهنامه

به کار گیری این تلمیحات آگاهی شاعر را در به کارگیری تلمیح برای رسیدن به مقصد شخصی او در طرح مفاهیم عاشقانه و عارفانه نشان میدهد که در پدید آوردن مضمون نو و بیان مفاهیم ذهنی خود نایل آمده است.

شخصیت	بسامد	شخصیت	بسامد	شخصیت	بسامد
زال	۳	جمشید	۳	سیاووش	۱
زال و رستم	۲	افراسیاب	۲	ضحاک	۱
رستم و زال	۱	بهرام	۲	قباد	۱
بیژن و رستم	۱	منوچهر	۱	کی خسرو	۱
رستم و بیژن	۱	فریدون	۱		

رستم و بیژن

بیژن پسر گیوِ گودرز و خواهرزادهٔ رستم است. کیخسرو او را با گرگین پسر میلاد برای کشتن گرازان فرستاد. بیژن در کشتن خوکان پیروز شد گرگینِ میلاد از شجاعت بیژن رنجور شد او را از روی حسادت به دشتی فرستاد که منیژه دختر افراسیاب جشنی بر پا ساخته بود. بیژن و منیژه به یکدیگر دل باخت و منیژه بیژن را به کاخ برد. افراسیاب از این کار عصبانی شد. بیژن را در چاهی به نام ارژنگ زندانی کرد و منیژه را از کاخ بیرون کرد. گیو از یافتن پسر خود نا امید شد و به کیخسرو متوسل شد. او در جشن نوروز بیژن را در جام جم نگاه کرد در سرزمین توران به داخل چاهی دید. رستم را برای نجات او فرستاد. رستم بیژن را به راهنمایی منیژه از چاه یافت و نجات داد. افراسیاب خواست جلو رستم را بگیرد اما شکست خورد. رستم بیژن و منیژه را به ایران آورد آنها با هم ازدواج کرد. نادم با اشاره به این داستان در بیت اول جانش را به بیژن و تنش را به چاه تشبیه کرده و برای نجات آن در آرزوی رستمی است تا بیاید او را نجات دهد و در بیت دوم حضرت پیامبر را به رستم تشبیه کرده و برای نجات روحِ بلندش که مانند بیژن در چاهِ تنش گرفتار شده است به آن حضرت متوسل شده و در طلبِ آزادی روحِ خویش است.

بیژن جانم به چاه افتاده است رستمی کو تا برون آرد شتاب
(۶۱/۱۷)

تو رستم دو جهانی مغیث «نادم» شو که در چـَهِ تنش افتـاده اسـت بیـژن روح
(۹۱/۳)

جمشید

جمشید چهارمین شاه پیشدادی، اختراع‌کنندهٔ بسیاری از امور از جمله شراب و جام شراب است که به آن جام جم نیز گفته میشود. او جامی به نام «جام جهان‌نما» داشت که اوضاع جهان را در آن مشاهده میکرد. این جام به نامهای «جام جم، جام جمشید، جام گیتی‌نمای، جام جهان‌بین، آیینهٔ سلیمان، آیینهٔ سکندر» و غیره یاد شده است. صورتهای فلکی، سیارات و هفت کشور (هفت اقلیم) در آن حک شده و وقایع که در جهان اتفاق میافتاد در آن دیده میشد. جمشید با داشتن جام جم فرمانروایی کرد و با تمام اختراعات خود به دیار باقی شتافت از این رو نادم جمشید را به گدا تشبیه میکند. به باور او کسی را که مملکتش فناپذیر باشد نباید شاه دانست. جمشید که ادعای خدایی داشت رخت سفر بست و به ابدیت پیوست؛ ما نیز نمانیم، پس مَی میطلبد که افراط محبت یا کمال عشق (سعیدی، ۱۳۸۳: ۳۸۹) و یا غلبهٔ عشق است (سجادی، ۱۳۸۳: ۴۹۸) تا با اکسیر عشق بر احساسِ بی‌اعتباریِ جهانِ گذران چیره شود و آن را ماندگار کند. جهان با اکسیر عشق اگر ابدی نیست حد اقل این گونه به نظر میرسد و شاعران همیشه در پی خلقِ این احساسِ پایداریِ جهانِ گذران بوده و هست.

مَی بیاور که گدا باشد اگر جمشید است هر که را مملکت جام مسلّم نبود
(۱۱۱/۱۵)

فرِّ فریدون نماند، جام جم از دست رفت بخت سکندر کجاست؟ حکمت لقمان چه شد؟
(۱۱۲/۱۶)

دانشمندان و اندیشمندان

شخصیت	بسامد	شخصیت	بسامد	شخصیت	بسامد
فلاطون	۵	بوعلی	۳	جالینوس	۲
بقراط	۲	اقلیدس	۱		

افلاطون

افلاطون در کنار استاد و شاگردش، سقراط و ارسطو یکی از سه فیلسوف بزرگ و پنجمین پزشک یونانِ باستان است که در انواع دانش شهرت دارد. در ادبیات فارسی بین دو فیلسوف یونانی، افلاطون و دیوژن در خُم‌نشینی خلط شده است. دیوژن یا دیوجانس فرد مردم‌گریز و گوشه‌نشین بوده که مانند سایر فیلسوفان درس و بحثی نداشته و اثری از خود به جای نگذاشته است. او بی‌نیازی را کار خدایی میدانست و ساده‌ترین نوع زندگی را برای خود برگزیده بود. اقامت‌گاه دایمی او یک خُم و یار غار او سگی بوده است. دیوژن روز روشن با چراغی در کوچه‌های شهر دنبال انسان میگشت که این کار او بعدها مورد توجه شاعران چون مولوی قرار گرفت. نادم با توجه به داستانِ خُم‌نشینیِ او که به افلاطون نسبت داده شده است از نابرابری زمانه شکایت میکند که بزرگان و اهل هنر را به ذلت کشیده و فرومایگان را به عزت رسانده است. او برای اهل معرفت و صاحبان هنر انگشت حیرت میگزد که از کینه‌توزی و نامهربانی دهر مانند شاه‌بازانِ روزگار سر به اعتکاف بردند و مانند افلاطون گوشه‌نشین شدند.

نمیدانم به دانایان چه کین بوده‌ست گردون را که بنشـانیده اندر تنگنای خم فلاطون را
(۵۴/۱)

دهر به دانادلان، بس که گرفتست تنگ در خم خُمّی خزد آن که فلاطون شود
(۱۱۴/۶)

بوعلی

نادم میان عقل و عشق تقابل ایجاد کرده و در نهایت اصالت را به عشق میبخشد. او به چهرهٔ شاخص و مطرحِ مکتبِ حکمت و عقل، **بوعلی** انتقاد وارد کرده و او را هلاک شدهٔ ادراکات خودش میداند که از راه عقلِ طبیعی میخواست به درمانِ دردها بپردازد. نادم، با طرح این دیدگاه، میان راه عاقل و عاشق تفکیک قایل میشود. او در تلاش است تا مشخصاتی را برای عقل و عشق به دست دهد و از این طریق، میخواهد که برای رهروانِ هریک آدرس ارائه کند. وی مانند پیشینیان، احتیاط، استدلال و شکیبایی را کار عاقلان میداند و باورمند است که با این ویژگیها نمیشود به سرمنزل مقصود رسید.

بوعلی از علّت عقل طبیعی شد هلاک چون نپرسید او ره دارالشفای عشق را
(۴۹/۱۵)

جالینوس

جالینوس هشتمین و آخرین پزشک از پزشکان یونان باستان است که کسی بر پایهٔ علمی او نرسید. او کتابهای زیادی در کشف حقیقت پزشکی تألیف و عقاید سوفسطیان را باطل کرد. او در تحکیم و رواج باورهای بقراط و پیروان او سنگ تمام گذاشت. شهرت جالینوس در طبابت و فلسفه اسم او را در ادبیات فارسی وارد و ماندگار کرد. نادم نیز از این مورد بهره جسته میگوید درد عشق را مهارتِ طبیِ جالینوس هم درمان نمیتواند و جنون عشق با گیاهِ افتیمون که برای درمانِ وسواس، جنون، سر درد و رفع بی‌حسی به کار میرود نیز قابل درمان نیست.

نه جالینوس را تشخیص درد من شود روشن نه ز افتیمون جنون عشق ساکن میشود بی‌ظن
(بند۲۰۳/۸)

امرا و پادشاهان

شخصیت	بسامد	شخصیت	بسامد	شخصیت	بسامد	شخصیت	بسامد
فغفور	۴	قیصر	۱	تکین	۱	هولاکو	۱

هلاکو

هولاکو خان پنجمین فرزند تولی خان نواسهٔ چنگیز خان است. هولاکو فرد شجاع، سخت‌کوش، بی‌رحم، جنگآور و کارآزموده بود. شجاعت و دوراندیشی او سبب شد که از کودکی مورد توجه چنگیزخان قرار گیرد. بی‌رحمی در خون هولاکو جریان داشت و تعصب مذهبی نیز از او یک فرد قسی القلب ساخته بود که مردم را با قساوت تمام به قتل میرساند. مراکز مذهبی و معنوی را بی هیچ تردیدی نابود میکرد. نادم چشم و ابروی معشوقش را در بیدادگری و بی‌رحمی به هولاکو تشبیه کرده که ویرانگر است. او در ویرانگری نیاز به تعلیم ندارد از این رو به معشوقش میگوید ابرویش را به ناز و عشوه نجنباند که روح و روان او را به تاراج میبرد؛ زیرا، بدون ناز و عشوه نیز آرامش را از او برده است.

چه میجنبانی ابرو سوی چشمت بهر تاراجم؟ که در بیداد حاجت نیست تعلیمی هلاکو را
(۴۶/۵)

فغفور

اسکندر به چین لشکر کشید فغفور پاد شاه چین به صورت ناشناس پیش اسکندر آمد. گفت از فغفور پیغامی به پادشاه دارد که به دستور فغفور باید در خلوت اعلام کند. وقت مجلس به فرمان اسکندر خالی شد اسکندر پرسید که پیغام فغفور چیست او گفت فغفور منم. اسکندر متحیر شد و گفت چگونه اعتماد و جرأت کردی که اینجا بیایی؟ شاه چین گفت تو پادشاه عاقل و فاضلی. میان من و تو دشمنی نبوده و هرچه بخواهی انجام میدهم. اسکندر از او تقاضای خراج کرد فغفور قبول کرد و اسکندر را به قصر خویش دعوت کرد تا از او پذیرایی و خراج مقرر را تسلیم کند. روز دیگر اسکندر به طرف چین حرکت کرد. دید که پادشاه چین با سپاه بی‌شمار خویش صف کشیده است. اسکندر از کثرت لشکر او ترسید و آرایش جنگی را بر لشکرش پیاده کرد. فغفور به او گفت من سر جنگ ندارم خواستم بر تو ظاهر شود که من از روی ترس و ضعف تلسیم نشدم بلکه از روی درایت و خوبی شما خواستههای شما را پذیرفتم. اسکندر فغفور را سزوار احسان و نیکویی دانست از خواستههایش گذشت. پادشاه چین اسکندر را به جواهر تعارف کرد اسکندر گفت این غذای روح نیست شاه چین گفت پس غذای شاه چیست؟ اسکندر گفت نان فغفور است. فغفور به او گفت ای ملک در روم این نان به دست نمیآمد که برای تحصیل آن به چین آمدی؟ اسکندر گفت اگر از این سفر هیچ دست آوردی نداشته باشم نصیحت شما برایم کافیست. آن گاه چین را به قصد روم ترک کرد.

نادم در مقام یک عارف، شخصی است متواضع و فروتن که از افتخار و فضل‌نمایی به شدت بیزار و متنفر است. وی تواضع را راهِ رسیدن به کمال معرفی میکند. نادم با اشاره به داستان فغفور چین که تواضعِ اسکندر سبب جلب رضایت او شد و اسکندر را از نابودی سپاه چین نجات داد. برای مخاطب خویش تواضع را راهِ سعادت و کامگاری معرفی میکند.

فکر شکست چینی دل کن که میشود فغفور بر شکسته خریدار زودتر
(۲۶۴/۲۷)

تلمیحات عرفانی

شخصیت	بسامد	شخصیت	بسامد	شخصیت	بسامد
منصور حلاج	۶	حاتم	۱	ابراهیم ادهم	۱
نصوح	۱				

منصور حلاج عارف برجستهٔ که به تعبیر شاعر داد اناالحق زد به شکلهای مختلف در متن و باور شاعر حضور دارد. نادم به عنوان یک عارف به حاتم، ابراهیم ادهم و نصوح نیز توجه داشته است که توبهٔ نصوح به عنوان نمونه یادآوری میشود.

توبهٔ نصوح

توبهٔ نصوح، داستان آموزشی و اخلاقی در باب توبه و مداومت بر آن است. نادم این داستان را برگرفته از آیهٔ «تَوبهً نصوحا» میداند. در زمان حضرت عیسی (ع) مردی به نام نصوح با ظاهر زنانه در حمامِ زنان مشغول دلاکی زنان به خصوص دختر و همسر شاه بود. او از این راه به ارضای شهوت و ثروت خود پرداخت و به ثروت رسید. اندک اندک دچار ندامت و عذاب وجدان شد و توبه کرد. از دلاکی دست کشید. روزی دختر پادشاه او را به حمام خواست نصوح توبه‌اش را شکست. روزی دیگر گوهری از دختر شاه گم شد. همه را لختِ مادرزاد کردند تا برای یافتن گوهرِ گم

شده بازرسی شوند. نصوح به داروخانه پناه برد. از صمیم قلب توبه کرد که آبرویش نرود. خداوند توبه‌اش را قبول کرد گوهر پیدا شد. نصوح ثروت خود را به دیگران بخشید و با ریاضت به زندگی پرداخت.

توبهٔ نصوح به معنای توبهٔ خالص و راستین است که توبه‌کننده قصد بازگشت به گناه را نداشته باشد (صفی‌پوری، ۱۳۸۸: ۳۳۵) و هرگز به گناه باز نگردد. در زبان شریعت و طریقت، توبه‌یی که دارای تمام شرایطِ توبه؛ یعنی، پشیمانی دل، استغفار به زبان، گناه نکردن و ترک گناه برای همیشه باشد توبهٔ نصوح نامیده میشود که علایم آن کم خوردن برای روزه، کم خوابیدن برای نماز و کم گفتن برای یاد خداست (میبدی، ۱۲۷۱: ۱۶۰). با چنین توبه‌یی اثری از گناه در ظاهر و باطنِ توبه‌کننده باقی نمیماند (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۴۲).

ساقی به گردش آر یکی ساغر صبوح　　زان می که بشکند ز طرب توبهٔ نصوح
(۹۰/۶)

تلمیح به داستانهای غنایی

لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد، خسرو و شیرین، محمود و ایاز، ویس و رامین و وامق و عذرا از شخصیتهای عاشقانهٔ هستند که به شکل جفتهای متناظر، رقیب یا مکمل یکدیگر حاضر میشوند. شاعر از حضور آنها در عرصهٔ صوری، محتوایی و توسع معنایی بهره جسته است. برجسته‌سازی زبانی و ادبی با آرایهٔ تکرار، تضاد، تشبیه و ایهام از ویژگیهای این بخش است.

شخصیت	بسامد	شخصیت	بسامد	شخصیت	بسامد	شخصیت	بسامد
لیلی و مجنون	۱۰	فرهاد	۹	خسرو و شیرین	۱	ویس و رامین	۲
مجنون و لیلی	۱۰	شیرین	۴	خسرو، کوهکن و شیرین	۱	ویس	۱
لیلی	۲	فرهاد و شیرین	۳	محمود و ایاز	۷	وامق و عذرا	۲
مجنون	۲	شیرین و فرهاد	۱				

لیلی و مجنون

نادم به داستانِ دل‌نشینِ لیلی و مجنون و پایان غم‌انگیز آن دو که در فراق و یاد همدیگر دار فانی وداع گفت اشاره میکند و قیس را فرمانروای مُلکِ غم میداند و خود را به مجنون و معشوقش را ـ که به آن نرسیده است ـ به لیلی تشبیه میکند و میگوید با رفتنِ قیسِ عرب، مُلکِ غم بدون شاه نمانده؛ زیرا، نادم مجنون و معشوق او لیلای دیگر است که از دیار عجم به فرمانروایی مُلک غم سر برآورده است.

لیلی بنت سَعد از قبیلهٔ بنی عامِر از دوران مدرسه معشوق قَیس بن عامر از افراد قبیلهٔ خود بود. پدر لیلی با عشق آن دو مخالفت کرد و دخترش را به عقدِ «ابن السلام» در آورد. لیلی از این جدایی دردمند و گرفتار شد و در فراق مجنون میسوخت و میگریست و مجنون در سیلاب اشک غوطه میخورد. مردم بی‌قراریهای قیس را نشانهٔ جنون او دانستند و او را مجنون نامیدند (شیخی، ۱۳۷۴: ۱۸). مجنون راهِ بیابان را در پیش گرفت و دمساز حیوانات شد و

سر انجام در ناکامی رخت سفر به دیار ابدی بست. لیلی که به مجنون وفادار مانده و تسلیم شوهر نشده بود؛ نیز، در اندوهِ عشقِ مجنون در گذشت.

قیس عرب گر شد عدم، بی شه نماند ملک غم «نادم» علم زد از عجم، مجنونِ لیلای دگر
(۱۲۱/۲)

مجنون و فرهاد

شور و شوقِ عشق بنیاد آسایش را بر میکَنَد و آدم را از خود بی‌خود میکند. بر بی‌اعتباریِ جهانِ گذران میخندد و با شرابِ جنونِ عشق آن را جاوید مییابد. اساس عشق بر آشفتگی و درد و رنج است. درد و رنج که سبب آرامش و فروتنی عاشق میگردد و او را به وادی صبر و شکیبایی میطلبد. اگر آشفتگی عشق نبودی قیس جانشین پدرش رییس قبیله میشد و فرهاد مانند بسیاری از مهندسان دیگر به مهندسی خود مشغول بود اما احساسِ بی‌اعتباری جهانِ گذران شعلهٔ عشق را در دلِ عاشق میافروزد و مُلک عافیت را ابدیَّت میبخشد و از قیس، مجنون و از فرهاد، کوه‌کن میسازد.

جنونِ عشق طوفان ریخت بر بنیاد آسایش به مُلک عافیت، ورنه، نه مجنون بود و فرهادی
(۱۷۲/۱۴)

فرهاد

فرهاد در عشق شیرین رقیب خسرو پرویز بود. خسرو با ملازمان خود چاره اندیشید که فرهاد را با دادن زر و سیم از عشق شیرین منصرف کند ولی او راضی نشد. سر انجام به کندن کوه بیستون شرط بست که اگر فرهاد آن کوه را بکند از آن راهی برای رفت و آمد بسازد خسرو از عشق خود به شیرین دست بکشد او را به فرهاد واگذارد (سیرجانی، ۱۳۵۳: ۳۸) از این رو فرهاد به کوهکن و تیشهٔ او به «تیشهٔ فرهاد» معروف است.

بر بیستون سینه به هر ناخن از غمت بنگر که کار تیشهٔ فرهاد میکنم
(۱۵۵/۲)

خسرو برای شکست فرهاد در عشق شیرین حیله‌یی سنجید. کسی را فرستاد تا خبرِ مرگِ دروغین شیرین را به فرهاد برساند و فرهاد از شنیدن این خبر خود را از کوه پایین انداخت و مرد (زنجانی، ۱۳۶۳: ۳۰) نادم دنیا را سخت بی‌اعتبار یافته و آن را به خسرو تشبیه کرده است که غدار و حیله‌گر است و با جلوههای رنگارنگش در پی از پا افکندن ماست از این رو نباید با او به مقابله بر خواست و گرنه بر ما همان میگذرد که به فرهاد گذشت.

بیستون دهر صد فرهاد و شیرین دیده است تیشه بر خارا مفرسا دست ازین غدّار دار
(۱۲۳/۸)

ساخت بلاغی تلمیح مبتنی بر دو آرایهٔ تشبیه و تناسب است (شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۱۲؛ داد، ۱۳۹۵: ۱۶۳). ارتباطِ تلمیح با متن با آرایهٔ تشبیه و ارتباط بین اجزای تلمیح با تناسب یا مراعات‌النظیر برقرار میشود. درهم‌آمیختگی و تنیدگیِ تلمیح با سایر آرایه‌های ادبی علاوه بر ایجاز جلوه‌های صور خیال را در اثر ادبی نیروی بیشتر میبخشد.

بلاغت در بیت زیر علاوه بر تلمیح به داستان لیلی و مجنون، بر خواسته از تشبیه است که شاعر خود را به قیس عرب تشبیه کرده و مدعی شده که پس از مجنون پادشاهی ملک غم به او رسیده است و او از عجم جای قیس را گرفته است. در محور افقی مراعات‌النظیر (قیس عرب، ملک غم، مجنون و لیلا) سازندهٔ عناصر تلمیح است.

قیس عرب گر شد عدم، بی شه نماند ملک غم «نادم» علم زد از عجم، مجنون لیلای دگر
(۱۲۱/۲)

حضور تلمیح در اثر ادبی زمینهٔ ظهور تناسب و مراعات‌النظیر را در محور هم‌نشینی فراهم کرده و انسجام اجزای اثر را در محور افقی بیشتر میکند.

بیژن جانم به چاه افتاده است رستمی کو تا برون آرد شتاب
(۶۱/۱۷)

تلمیح این بیت برگرفته از داستان بیژن و منیژه در شاهنامه است. شاعر همچون بیژن در چاه افراسیاب اسیر شده و به امید به یاری رستم است تا رها شود. در محور افقی مراعات‌النظیر (بیژن، چاه، رستم، افتادن و بیرون آوردن) اجزای تلمیح را ساخته است.

تحلیل یافته‌ها

اگرچه در کتب بلاغی قدیم و جدید غالبا آرایهٔ تلمیح را در زمرهٔ فن بدیع طبقه‌بندی میکنند و به این اعتبار تحلیل سبک‌شناختی آن باید در ذیل لایهٔ ادبی یا سطح بلاغی صورت‌گیرد؛ اما سرشت محتوایی و غیر زبانی این آرایهٔ بلاغی، تحلیل سبکی آن را به سمت سطح فکری و لایهٔ ایدئولوژیک سوق میدهد. در حقیقت تلمیح به نوعی بازتاب‌دهندهٔ پشتوانهٔ فرهنگی شاعر، رویکرد مطالعاتی و میزان فضل و دانش و تجربیات مستقیم و غیر مستقیم وی در حوزه‌های گوناگون و حاکی از علاقه‌مندی او به هر یک از عرصه‌های فرهنگی است. به همین دلیل با نگاهی کلی به انواع تلمیحات به کار رفته در شعر نادم قیصاری میتوان تعلق خاطر ایدئولوژیک وی به هر یک از کلان‌گفتمانهای دینی و ملی-میهنی را دریافت. افزون بر این سنخ روانی و زمینهٔ عاطفی-احساسی شاعر نیز تا حدودی از زاویه کاربست انواع تلمیح در شعر شاعر قابل حصول و وصول خواهد بود (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۳-۲۴). با نگاهی گذرا به جداول بسامدی انواع تلمیح در دیوان نادم درمییابیم که گستردگی تلمیحات دینی اعم از آیات و احادیث، شخصیتهای قرآنی، ائمهٔ شیعه، حوادث مهم تاریخ اسلام و... در دیوان نادم با اختلافی معنادار، بیش از سایر انواع تلمیح است و اگر این گزاره را بپذیریم که «سبک صدای ذهن نویسنده است.» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۱) گستردگی و فراوانی تلمیح که در سطح فکری و لایهٔ ایدئولوژیک، شعر او را واجد تشخصی سبکی ساخته است؛ حکایت از ذهنیت به شدت مذهبی شاعر و انس وی با نصوص دینی اعم از قرآن و قصص انبیا و ... دارد. با همین معیار به نظر میرسد ملیت، عشق و عرفان اولویتهای بعدی شاعر هستند که از میان آنها اساطیر ملی-میهنی جایگاهی ویژه در ذهن و زبان شاعر داشته است. اما در عرصهٔ تلمیحات غنایی، توجه ویژهٔ شاعر به داستان لیلی و مجنون(با بسامد۲۰) یا فرهاد(با بسامد۹) که حکایت عشقی آگاپتیک، افلاطونی و عذری است؛ در نسبت با داستانهای غنایی مغایر با موازین شرع، همچون: ویس و رامین(با بسامد۲)، تأکیدی دوباره بر رویکرد ایدئولوژیک و سنخ روانی متشرع شاعر میتواند بود.

نتیجه

رهیافت گستردهٔ تلمیح در کلیات نادم قیصاری، به شعر این شاعر جنبهٔ سبک‌شناختی بخشیده است. این شاعر، در شیوهٔ تلمیح‌پردازی، بیشتر متأثر از آموزه‌های دینی و مذهبی است. این رویکرد را می‌توان از متن زندگی نادم به دست آورد. او در نیمهٔ دوم زندگی خود از تجمل‌گرایی به دنیای عرفان پناهنده شد و با گرایشِ دینی و عرفانی به اشعارش تعالیِ بیشتری بخشید. این تحول فکری و تغییر رویکرد در زندگیِ شاعر، تأثیر چشم‌گیری در سروده-هایش می‌گذارد و مفاهیم و مضامین قرآنی و سرگذشت پیامبران را در قالب تلمیح بازتاب می‌دهد. خلق معنا و مضمون‌آفرینی در این قسم از تلمیحات نادم با تأکید بر نظم‌بخشی قرآن به امور زندگی و حل مشکلات در سایهٔ

آموزههای متن مقدس همراه است. او با تلمیح به آیات قرآن مخاطبش را به مرگ‌اندیشی و عاقبت‌اندیشی فرامیخواند و اغراض دینی و اخلاقی سائق گرایش او به این قسم از تلمیحات است؛ چنانکه شاعر در مواضع متعدد از دیوان نه چندان قطور خود، برای بیان منظور خویش به نام، سوانح حیات و معجزههای معروف پیامبران-به مثابه مثالی روشن- اشاره میکند. شاعر برای ارائۀ الگویی مناسب برای زندگی انسان در بخشی از سخن خود پیامبران را به شکل مشبه‌به در نظر میگیرد. این آبشخور فکری سبب می‌شود تا تنوع و گستردگی تلمیح در سروده‌های نادم راه پیدا کند. به گونه‌ای که شاعر مجموعه‌ای از آگاهیهای علمی، ادبی، دینی، تاریخی و ... خود را که محصول تجربیات مستقیم و غیر مستقیم اوست با هدف معناسازی یا غنابخشی به مضامین شعری و خلق ایجاز در سخن خود به کارگرفته است

بنا بر استقراء تام در کلیات نادم قیصاری، از میان انواع تلمیح، تلمیحات مذهبی با ۲۶۵ نمونه بیشترین بسامد را در دیوان شعری وی دارد. تلمیح به داستانها و منظومه‌های غنایی با ۵۵ شاهد شعری در مرتبۀ دوم و تلمیحات اساطیری، تاریخی و عرفانی مجموعاً با ۵۰ مصداق شعری در مرتبۀ سوم قرار دارند.

نادم قیصاری گاه تلمیح را با سایر آرایه‌های ادبی در هم آمیخته است و این در هم تنیدگی تلمیح با آرایه‌های دیگر؛ مثل تشبیه، استعاره، کنایه، تناسب و غیره ارزش بلاغیِ تلمیح را در دیوان او دوچندان کرده است. بیان نوآورانه و ایجاد مضامین نو در دیوان نادم نسبت به منابعِ یکسانِ پیشینیان، آشنایی‌زدایی ایجاد کرده و شاعر را از تقلید محض دور نگه داشته است.

مشارکت نویسندگان

آقای دکتر رضا چهرقانی راهنمایی این مقاله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسندۀ مسئول بوده‌اند. دانشجو حسن جویا که در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) قزوین و مسئولین فرهیختۀ نشریۀ وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی(بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی میکنند که این اثر در هیچ نشریۀ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمام نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این پژوهش طبق قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدۀ نویسندۀ مسئول است و ایشان مسولیت کلیۀ موارد ذکر شده را بر عهده میگیرد.

REFERENCES

Ahmadnejad, Kamal. (2003). Literary Techniques. Tehran: Fourth Edition. Payam Publishing.

Pour Namdarian, Taqi (2006). Stories of the Prophets in the Collected Works of Shams. Tehran: Third Edition. Volume One. Institute for Humanities and Cultural Studies.

Joiri, Mohammad (2005). Collected Stories of the Prophets. Tehran: Tenth Edition. Islamieh Publishing.

Dad, Sima. (2016). Dictionary of Literary Terms. Tehran: Third Edition. Morvarid Publishing.

Zanjani, Barat (1984). Summary of the Story of Khosrow and Shirin. Tehran: Third Edition. Amir Kabir Publishing.

Sajadi, Seyed Jafar (2004). Dictionary of Mystical Terms and Interpretations. Tehran: Seventh Edition. Tahouri Publishing.

Saidi, Gol Baba (2013). Comprehensive Dictionary of Mystical Terms Based on the Works of Ibn Arabi. Tehran: First Edition. Zavar Publishing.

Shafiei Kadkani, Mohammad Reza. (2012). The Music of Poetry. Tehran: Thirteenth Edition. Agha Publishing.

Shamisa, Cyrus. (2010). Dictionary of Allusions. Tehran: Second Edition. Mitra Publishing.

Shamisa, Cyrus. (2016). A New Look at Rhetoric. Tehran: Sixth Edition. Mitra Publishing.

Sheikhi, Mojgan (1995). The Story of Layla and Majnun by Nizami Ganjavi. Tehran: First Edition. Ghadiani Publishing.

Tabari, Muhammad ibn Jarir (1977). Translation of Tabari's Commentary. Edited by Habib Yaghmaei. Tehran: Volume 7. Tus Publishing.

Atigh Nishaburi, Abu Bakr (1986). Stories from the Holy Quran derived from the commentary of Abu Bakr Atigh Nishaburi, known as Sourabadi. Edited by Yahya Mahdavi. Tehran: Second Edition. Khwarizmi Publishing.

Forouzanfard, Badie al-Zaman. (1982). Hadiths of the Masnavi. Tehran: Third Edition. Amir Kabir Publishing.

Kazaazi, Mir Jalal al-Din. (1994). Aesthetics of Persian Speech (3), Rhetoric. Tehran: Center Publishing.

Gorganji, Mohammad Hossein. (1998). The Most Wonderful Wonders. Edited by Hossein Jafari, with a preface by Dr. Jalil Tajlil. Tabriz: Ahrar Tabriz Publishing.

Mohammadi, Mohammad Hossein. (1995). Dictionary of Allusions in Contemporary Poetry. Tehran: First Edition. Mitra Publishing.

Nadim Qaisari, Mohammad Yahya (1951). Collected Works of Nadim Qaisari. Edited by Mohammad Nasir Gharghest. Kabul: Mosturi Publishing.

Nadim Qaisari, Mohammad Yahya (2011). Collected Works of Nadim . Edited by Mohammad Sarvar Molaei. Tehran: First Edition. Erfan Publishing.

Najafgholi, Mirza. (1983). The Pearl of Najafi. Edited by Hossein Ahi. Tehran: Froughi Publishing.

Nishaburi, Abu Ishaq Ibrahim. (2003). Stories of the Prophets. Edited by Habib Yaghmaei. Tehran: Third Edition. Scientific and Cultural Publishing.

Nishaburi, Abu Ishaq Ibrahim. (2012). Stories of the Prophets. Edited by Moazzama Mosalli. Tehran: First Edition. Botimar Publishing.

Va'ez Kashafi Sabzevari, Kamal al-din Hossein. (1990). Badi' al-Afkar in Poetical Arts. Edited and compiled by Mir Jalal al-Din Kazazi. Tehran: First Edition. Center Publishing.

Vahidiankamyar, Taqi. (2000). Rhetoric from an Aesthetic Perspective. Tehran: First Edition. Doostan Publishing.

Homaei, Jalal al-Din. (2010). Techniques of Rhetoric and Literary Devices. Tehran: First Edition. Ahura Publishing.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم

احمدنژاد، کامل. (۱۳۸۲). فنونِ ادبی. تهران: چاپِ چهارم. نشر پایا.

پور نامداریان، تقی (۱۳۸۵). داستان پیامبران در کلیات شمس. تهران: چ سوم. ج اول. نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پورخالقی چترودی، مهدخت (۱۳۷۱). فرهنگ قصه‌های پیامبران (تجلی شاعرانهٔ اشارات داستانی در مثنوی). مشهد: چ اول. نشر آستان قدس رضوی.

جویری، محمد (۱۳۸۴). کلیات قصص‌الانبیاء. تهران: چ دهم. نشر اسلامیه.

داد، سیما. (۱۳۹۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: چاپ سوم. انتشارات مُروارید.

دانشگاه تهران. (۱۳۵۴). منتخب رونق‌المجالس و بُستان‌العارفین و تحفت‌المُریدین. تصحیح احمد علی رجایی. تهران: نشر دانشگاه تهران.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامهٔ دهخدا. تهران: چاپ دوم. ج ۱۳. انتشارات دانشگاه تهران.

رازی، ابوالفتوح. (۱۳۵۲). تفسیر رَوحُ الجِنان و رُوحُ الجَنان. تصحیح ابوالحسن شعرانی. تهران: ج۴. کتاب‌فروشی اسلامیه.

رضوی، مدرس (۱۳۴۴). تعلیقات حدیقه‌الحقیقه. تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

زنجانی، برات (۱۳۶۳). خلاصهٔ داستان خسرو و شیرین. تهران: چ سوم. نشر امیرکبیر.

سجادی، سید جعفر (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: چ هفتم. نشر طهوری.

سعیدی، گل بابا (۱۳۹۲). فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی با تکیه بر آثار ابن عربی. تهران: چ اول. نشر زوّار.

سیرجانی، سعیدی (۱۳۵۳). خلاصه‌ای از خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی گنجوی. تهران: نشر مدرسهٔ عالی ادبیات و زبانهای خارجی.

شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۹۱). موسیقیِ شعر. تهران: چ سیزدهم. نشر آگه.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). کلیات سبک‌شناسی. تهران: چ دوم. نشر میترا.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۹). فرهنگ تلمیحات. تهران: چ دوم. نشر میترا.
شمیسا، سیروس. (۱۳۹۵). نگاهی تازه به بدیع. تهران: چ ششم. نشر میترا.
شیخی، مژگان (۱۳۷۴). داستان لیلی و مجنون نظامی گنجوی. تهران: چ اول. نشر قدیانی.
صفی‌پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم. (۱۳۸۸). متنهی‌الارب فی‌الغه‌العرب. تصحیح محمد حسن فوادیان و علی رضا حاجیان‌نژاد. تهران: چ اول. ج اول. نشر دانشگاه تهران.
صنعتی نیا، فاطمه (۱۳۶۹). مآخذ قصص و تمثیلات مثنویهای عطار نیشابوری. تهران: چ اول. نشر زوّار.
طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶). ترجمهٔ تفسیر طبری. تصحیح حبیب یغمایی. تهران: ج۷. انتشارات توس.
عتیق نیشابوری، ابوبکر (۱۳۶۵). قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورآبادی. به کوشش یحیی مهدوی. تهران: چ دوم. انتشارات خوارزمی.
عوفی، محمد. (۱۳۴۰). جوامع‌الحاکایات و لوامع‌الروایات. تصحیح محمد معین. تهران: چ دوم. ج۱. انتشارات ابن سینا.
غبار، میرغلام محمد (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات افغانستان. پشاور: چ دوم. نشر مرکز نشراتی آرش.
فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۶۱). احادیث مثنوی. تهران: چ سوم. انتشارات امیرکبیر.
قشیری، عبدالکریم این هوازن (۱۳۷۴). ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه. ترجمهٔ حسن ابن احمد عثمانی. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: چ چهارم. انتشارات علمی فرهنگی.
کزازی، میر جلال‌الدین. (۱۳۷۳). زیباشناسیِ سخنِ پارسی (۳)، بدیع. تهران: نشر مرکز.
کلالهٔ خاور (۱۳۸۱). مجمل‌التواریخ والقصص. تصحیح محمدتقی بهار. تهران: نشر کلالهٔ خاور.
گرگانی، محمدحسین. (۱۳۷۷). اَبدَعُ‌البَدایِع. به اهتمامِ حسین جعفری، با مقدمهٔ دکتر جلیلِ تجلیل. تبریز: انتشارات احرار تبریز.
محمدی، محمدحسین. (۱۳۷۴). فرهنگِ تلمیحاتِ شعرِ معاصر. تهران: چ نخست. نشر میترا.
مرزبان‌راد، علی (۱۳۷۶). قرآن و حدیث در ادب فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاه صنعتی امیرکبیر.
میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۱). کشف‌الاسرار وعدهٔ‌الابرار. تصحیح علی اصغر حکمت. تهران: چ پنجم. ج دهم. نشر امیر کبیر.
میرجهانی طباطبائی، سید حسن (۱۳۸۴). جنهٔ العاصمهٔ در شرح احوالا حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام. مشهد: نشر بیت‌الزهرا (ع).
نادم قیصاری، محمد یحیی (۱۳۳۰). کلیات نادم قیصاری. به کوشش محمد ناصر غرغشت. کابل: نشر مستوری.
نادم قیصاری، محمد یحیی (۱۳۹۰). کلیات نادم. تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: چ اول. نشر عرفان.
نجفقلی، میرزا. (۱۳۶۲). دُرَّهٔ نجفی. تصحیحِ حسین آهی. تهران: نشر فروغی.
نفیسی، علی اکبر (۱۳۵۵). فرهنگ نفیسی (ناظم الاطبا). با مقدمهٔ محمدعلی فروغی. تهران: ج سوم. نشر کتاب‌فروشی خیام.
نوری کوتنایی، نظام‌الدین (۱۳۸۴). آیات، احادیث و لغات مثنوی معنوی. تهران: چ اول. نشر زهره.
نیشابوری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۸۲). قصص‌الانبیا. به کوشش حبیب یغمایی. تهران: چ سوم. انتشارات علمی فرهنگی.
نیشابوری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۹۱). قصص‌الانبیاء. به کوشش معظّمه مصلّی. تهران: چ اول. انتشارات بوتیمار

واعظِ کاشفیِ سبزواری، کمال‌الدین حسین. (۱۳۶۹). بدایع‌الافکار فی صنایع‌الاشعار. ویراسته و گزاردهٔ میر جلال‌الدینِ کَزّازی. تهران: چ اول. نشر مرکز.
وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۹). بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی. تهران: چاپ اول. انتشارات دوستان.
همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: چ اول. انتشارات اهورا.
یوسفی، حسین علی (۱۳۷۸). بنای عشق بر بی‌قراری است. تهران: چ اول. نشر روزگار.

معرفی نویسندگان

حسن جویا: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
(Email: *hassan.joya78@gmail.com*)
(ORCID: 0009-0000-9674-5450)

رضا چهرقانی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
(Email: *Chehreghani@hum.ikiu.ca.ir* (نویسنده مسئول:
(ORCID: 0000-0002-8060-3842)

COPYRIGHTS
©2021 The author(s). This is an poen access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Hassan Joya: PhD student in Persian Language and Literature, Imam Khomeini(RA) International University, Qazvin, Iran., Qazvin, Iran.
(Email: *hassan.joya78@gmail.com*)
(ORCID: 0009-0000-9674-5450)

Reza Chehraghani: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini(RA) International University, Qazvin, Iran. Qazvin, Iran.
(Email: *Chehreghani@hum.ikiu.ca.ir* : Responsible author)
(ORCID: 0000-0002-8060-3842)